

نگاهی به خیزش توده ها در پرتو تئوری راهنمای سیاهکل و درسهای قیام بهمن!*

با سلام به همه عزیزانی که جهت گرامیداشت ۳۹ مین سالگرد رستاخیز سیاهکل و ۳۱ مین سالگرد قیام بهمن در این جلسه حضور یافته و با حضورشان امکان داده اند که این رویدادهای بزرگ و تاریخی را در این جلسه پاس داریم و با تشکر از سازمان دهندگان این جلسه که با تلاش خود امکان برگزاری چنین جلسه ای را فراهم نمودند.

اجازه بدهید که قبل از هر سخنی یاد و خاطره همه آزادیخواهان و کمونیستهای که در طول سالهای طولانی پیکار بی امان برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم با خونشان نهال انقلاب ایران را آبیاری نمودند را گرامی بدارم. و تاکید کنم که تجربه حاصل از همین خونهاست که امروز نسل جوان و شجاع ما را به خلق صحنه های واداشته که جهانیان را به حیرت انداخته است.

از سیاهکل تا قیام بهمن و از قیام تا کنون در سنت چریکهای فدائی خلق همواره رسم بر این بوده که یاد پیشاهنگان دلاوری که مبارزه مسلحانه را بر علیه رژیم شاه آغاز نمودند و یاد توده های میلیونی که با آموزش از آنها در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به قیام مسلحانه برخاستند را با درس گیری از تجربیات این دو واقعه و بکار بردن این درسها در عمل مبارزاتی گرامی بدارند. امروز وقتیکه به شرایط کنونی نگاه می کنیم و می بینیم که سردمداران جمهوری اسلامی در وحشت از اینکه مبدا توده های بپاخاسته در خیزش اخیر از قیام بهمن درس گرفته و با به کار بستن این درسها در مبارزات و اعتراضات خود مرگ محتوم جمهوری اسلامی را تسریع نمایند به صدا و سیمای رسوای خود دستور داده بودند که در دهه به قول خودشان "فجر" از پخش عکسها و فیلم های دوره قیام که حاوی درگیریهای مردم با نیروی سرکوب و سنگر بندی خیابانی و غیره می باشد خود داری کند، می توانیم بیشتر از قبل به اهمیت چنان سنتی پی برده و ضرورت تأکید و درس آموزی از تجربیات مبارزاتی سیاهکل و قیام بهمن را بیشتر از همیشه درک می کنیم. کسانی که در بیش از ۳۰ سال گذشته همواره خود را به دروغ حاصل قیام بهمن جلوه می دادند حال مجبور گشته اند که در وحشت از رجوع مردم به تجربیات همین قیام که گوشه هایی از آن در فیلمها و عکسهای آن دوران خود را به نمایش می گذارد، حتی پخش عکس ها و فیلم های آن دوره را ممنوع نمایند.

در شرایطی که توده ها بپاخاسته و دارند با اعتراضات و تظاهرات های خیابانی خود (که نمونه هایی از آن را در ۱۶ آذر، ۶ دی ماه و اخیرا ۲۲ بهمن شاهد بودیم) بتدریج خود را برای نبرد های قطعی تر آماده می سازند و به خصوص در شرایطی که بخشهایی از طبقه حاکمه در تلاش اند تا این خیزش بزرگ را به کنترل خود درآورده و آنرا وسیله تصفیه حسابهای خود با دارو دسته های دیگر رژیم قرار دهند به واقع هم رجوع به درسهای این رویداد های بزرگ بس آموزنده و راهگشا است.

با توجه به این امر که برگزارکنندگان جلسه تاکید کرده اند که مایل اند شرکت کنندگان در جلسه امکان شرکت فعال تری در بحث امشب را داشته باشند بنابراین زمان بیشتری از وقت جلسه به بخش پرسش و پاسخ اختصاص داده شده است در نتیجه محدودیت زمانی ایجاب می کند که در این فرصت کوتاه تنها به یکی دو مورد از انبوه تجربیات سیاهکل و قیام که بویژه در شرایط کنونی باید مورد توجه قرار گیرد اشاره کرده و سپس در جریان پاسخگویی به سوالات به جنبه های دیگر تجربه های این رویداد های بزرگ بپردازیم.

۳۹ سال پیش با یورش دسته پارتیزانی جنگل به رهبری رفیق علی اکبر صفائی فراهانی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در جنگل های اطراف لاهیجان حرکتی در ایران شکل گرفت که دوست و دشمن قادر به کتمان نقش تعیین کننده آن در سیر رویدادهای سیاسی سالهای بعد از آن در ایران نبوده و نیستند. این حرکت، آغاز مبارزه مسلحانه و اعلام جنگی به سلطه دشمن تا بن دندان مسلح بود. حرکتی که با تحلیل شرایط عینی به این نتیجه رسیده بود که تنها با توسل به مبارزه مسلحانه می توان به قدرت تاریخی توده ها نقب زده و انرژی انقلابی آنها را به صحنه مبارزه آورد تا توده ها بتوانند در طی مبارزه ای سخت و طولانی موفق به نابودی نظام ظالمانه حاکم گردند. صحت این تحلیل را همگان خیلی زود به عینه دیدند. آنها دیدند که چگونه این جنبش انقلابی در سیر رو به رشد خود با استقبال توده ها مواجه شد. به این ترتیب سیر رویدادها روشن تر از هر ادعائی نشان داد که چگونه گروه کوچکی که رستاخیز سیاهکل را شکل داده بود توانست در جریان نبرد های بیشمار و فراز و نشیب های الزامی هر مبارزه جدی به بزرگترین سازمان چپ کشور و امید کارگران و زحمتکشانش تبدیل شود.

این گروه کوچک از کمونیستهای آگاه تشکیل شده بود که در بستر سالها مطالعه و تحقیقات عینی از روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور قادر به تحلیل درست جامعه شده و به این نتیجه رسیده بودند که نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم بر کشور سرمایه داری وابسته است که ایران را به جزئی ارگانیک از سرمایه داری انحصاری جهانی تبدیل کرده است. تحلیلی منطبق با واقعیت اما در تخالف با تحلیل ها و احکام کتابی رایج در آن زمان جنبش. در چهارچوب همین تحلیل و بر مبنای آن و با توجه به داده های عینی بود که در گام بعد این حکم مورد تاکید قرار گرفت که تا این نظام پابرجاست شکل دولت الزامات دیکتاتوری است. دیکتاتوری لجام گسیخته ای که به دلیل حدت تضاد های اجتماعی و فقدان پایگاه توده ای اش تحمل هیچ گونه آزادی و بالطبع هیچ گونه تشکل توده ای و مردمی را نداشته و به وحشیانه ترین شکل هرگونه اعتراض توده ای را سرکوب می کند. بر مبنای این تحلیل رزمندگان سیاهکل در همان سال ۴۹ و از زبان رهبر تئوریک خود رفیق مسعود احمدزاده اعلام کردند که تا این نظام که عمده ترین عامل بقایش ارتش سرکوبگر می باشد پا بر جاست تصور هرگونه رفرم و اصلاحات در چهارچوب خواستهای اساسی توده ها بی معنا بوده و برای رسیدن به آزادی و دموکراسی راهی نیست جز نابودی قطعی کل نظام ظالمانه موجود که جز از طریق مبارزه مسلحانه امکان پذیر نمی باشد. به همین دلیل هم بود که در بستر مبارزه مسلحانه ای که از سیاهکل آغاز گشت بتدریج نیروهای انقلابی قادر گشتند فضای سیاسی جامعه را تغییر داده و با جلب توجه مردم به مبارزه سیاسی نقبی به قدرت تاریخی مردم زده و ضمن جلب حمایت توده ها راه رهایی را به آنها نشان داده و انرژی انقلابی آنها را به صحنه مبارزه بکشند. و دیدیم که توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ با حمله به زرادخانه های رژیم شاه و مقابله با نیروی سرکوب شاه و تلاش جهت مسلح شدن برای جنگیدن با این نیرو که الزامات جنگی طولانی است نشان دادند که راهی را که رزمندگان سیاهکل نشان داده بودند را شناخته و با درس گیری از آن جهت نابودی دشمن خود بپا خاسته اند. متأسفانه قیام بهمن به دلیل پراکندگی و سازمان نیافتگی صفوف کارگران و توده های ستمدیده و فقدان رهبری انقلابی که قادر به رهبری توده ها و مقابله با دسیسه های گوناگون دشمنان رنگارنگ باشد شکست خورد و نتوانست با درهم شکستن نظام حاکم انقلاب را به سرانجام برساند. در حقیقت، آنچه را که تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل با روشنی تمام گفته و ثابت کرده بود حال مردم آن را در عمل تجربه می کردند. در آن تئوری گفته شده است که بدون نابودی نظام حاکم که عمده ترین عامل بقایش ارتش ضد مردمی می

باشد و بدون در هم شکستن کل ماشین دولتی که جز از طریق مبارزه قهر آمیز امکان پذیر نمی باشد امکان برقراری آزادی و دموکراسی وجود ندارد و حال مردم می دیدند که علیرغم همه مبارزاتشان به خواسته‌هایشان نرسیدند. و می دیدند که علیرغم همه مبارزاتشان، اساساً ارتش دست نخورده باقی ماند و کل ماشین دولتی در هم نشکسته بلکه تا حد زیادی حاضر و آماده در اختیار رژیم جدید قرار گرفت.

این امر که چرا مردم ما نتوانستند علیرغم همه جان فشانیهای فرزندان انقلابی شان به آزادی و دموکراسی و دیگر مطالبات بر حق شان برسند از زوایای مختلفی قابل بررسی است. تکیه بر تجربه قیام بهمن و تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل در این مورد امروز که بار دیگر مردم بیخاسته اند و بخشی از طبقه حاکمه می کوشد با سوار شدن به موج اعتراضات آنها مبارزاتشان را به بیراهه ببرد از اهمیت بزرگی برخوردار است که به خصوص جوانان ما باید روی آن تامل نمایند.

نگاهی به اوضاع و احوال آن زمان و چگونگی به قدرت خزیدن دارو دسته خمینی نشان می دهد که با اوج گیری انقلاب مردم، بخشی از طبقه حاکمه پرچم مخالفت و مبارزه با شاه را برافراشت و ضمن نفوذ در صفوف مردم به دارو دسته خمینی امکان داد به جای شاه به قدرت رسیده و جمهوری اسلامی را جایگزین سلطنت کند، تا طبقه حاکمه امکان یابد انقلاب مردم را به نام انقلاب سرکوب کند. هر چند مردم در جریان مبارزات خود رژیم سلطنت را سرنگون ساختند اما نتوانستند نظام حاکم و بالطبع ارتش و بورکراسی وابسته به آن را نابود سازند. این، امر غیر قابل انکاری است که در ۲۲ بهمن سال ۵۷ ارتش اعلام بیطرفی نمود و خمینی آب تپه‌پر بر آن ریخت و آنرا اسلامی اعلام نمود تا از تلاشی اش جلوگیری کرده و آنرا از گزند مبارزات توده هاحفظ نماید. امری که خود پرورشی شکست قیام را آشکار می ساخت. تجربه شکست قیام نشان داد که حتی تغییر رژیم های سیاسی تا زمانی که با نابودی نظام اقتصادی و ماشین دولتی حافظ آن توأم نگردد به برقراری دموکراسی و آزادی منجر نمی شود. و عملاً هم دیدیم که علیرغم تغییر سلطنت مردم ما نتوانستند به خواسته‌های برحق خود دست یابند چرا که نتوانستند این نظام را نابود کنند.

حال اجازه بدهید که با تکیه بر این درس بزرگ حاصل از مبارزات مردم مان به شرایط امروز بازگردیم. به روز هائی که اصلاح طلبان حکومتی به کمک رسانه های امپریالیستی می کوشند تا نگذارند که اعتراضات مردم و مبارزات آنها تمامیت جمهوری اسلامی را هدف قرار بدهد و می کوشند که جنبش مردم در جهت نابودی رژیم و نظام حاکم گام برندارد. این روزها هر روزنامه ای را ورق بزنید و یا هر سایتی را که ببینید و یا رادیوئی را گوش کنید می بینید که این بخش از طبقه حاکمه جهت حفظ جمهوری اسلامی دارند به مردم ما نوید می دهند که مردم با اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی می توانند به خواسته‌های خود از جمله به آزادی و دموکراسی دست یابند. آنها برای جا انداختن این توهم آنقدر اندر مضرات انقلاب که تنها راه نجات مردم ماست سخن سرائی می کنند و آنقدر در این زمینه تئوری می بافند تا کسی فرصت نکند پرسد که اگر آزادی در رژیم آزادی کش کنونی دست یافتنی بود پس چرا ۳۱ سال است که سردمداران جمهوری اسلامی آنرا به مسلخ برده اند و اگر رفرم و اصلاحات در این چهارچوب عملی است پس چرا در دوران ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی که مجلس هم با اصلاح طلبان بود هیچ اصلاحی به نفع مردم رخ نداد. واقعیت این است که اصلاح پذیری جمهوری اسلامی افسانه ای بیش نیست. افسانه ای که تبلیغ می شود تا توجه توده ها را

از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان تنها راه نجات توده ها منحرف سازد. معروف است که تاریخ تکرار نمی شود و اگر قرار بر تکرار باشد بار دوم بصورت کم‌دی ظاهر خواهد شد. حال ببیند که چگونه به ملتی که تجربه انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ و تجربه شکست قیام بهمن را در اندوخته های مبارزاتی خود دارد و در عمل دیده است که حتی با تغییر رژیم سیاسی در شرایط پایداری سیستم سرمایه داری حاکم و نیروی مسلح حافظ آن، به آزادی دست نیافته است می خواهند غالب کنند که حتی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی هم به آزادی دست خواهند یافت آنهم از طریق ممانشات و از راه های مسالمت آمیز! واقعا وقتیکه به صحنه سیاسی ایران می نگریم و می ببینیم که امثال موسوی دارند ادای خمینی را در می آورند و از بازگشت به میراث آن ملعون حرف می زنند انسان می ماند که بخندد یا متأثر شود؟ خمینی در شرایط جاری شدن یک انقلاب بر موج این انقلاب سوار شد. با تکیه بر انقلاب مردم و تغییر عملی رژیم شاه ادعای پیروزی کرد و از تحقق آزادی و استقلال سخن گفت و با فریب مردم، مصیبت هائی به سر آنها آورد که شاه و پیروشه و دیگر دیکتاتور ها را رو سفید نمود حال اصلاح طلبان حکومتی و امثال موسوی و کروبی در شرایطی که مردم همه این فجایع را دیده اند از میراث خمینی و "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر" سخن می گویند وبا وقاحت تمام انتظار دارند که همه برایشان هورا هم بکشند و اگر کسی هورا نکشید و ماهیت این دارو دسته را افشاء نمود او را به "چپ روی" متهم می کنند! آن زمان مردم تجربه زیادی نداشتند و نیاز به زمان داشتند تا بفهمند که با اینکه مبادرت به انقلاب کرده اند و با اینکه در جریان این انقلاب به قیام برخاسته اند و با اینکه رژیم سلطنت را با قدرت خود به زباله دان تاریخ انداخته اند اما چون هنوز از قدرت کافی برای دگرگون کردن شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه بر خوردار نبودند، از دمکراسی و آزادی هم خبری نشد. آنها می بایست در عمل ببینند که در بهاری که به نادرست "بهار آزادی" خوانده می شد دارو دسته خمینی، نوروز سنج را خونین کردند و با حمله به خلقهای ترکمن و عرب و همه اقشار و طبقات ستمدیده این سیاست را تداوم بخشیده و به خصوص زنان را به بند کشیده و به تدریج و گام به گام همه دستاوردهای انقلاب مردم را با زور و سرکوب نابود ساختند. و آن بر سر مردم ما آوردند که زبان از توصیف آن قاصر است. اما امروز و پس از ۳۱ سال سلطه خونین جمهوری اسلامی و در شرایطی که این جنایتکاران هر گوشه این کشور را به گورستانی تبدیل کرده اند چقدر مردم را باید ساده تصور کنند که فکر کنند باز هم آنها به این یاوه ها باور می آورند. اگر مردم ما خواهان جمهوری اسلامی بودند چرا به خیزش برخاسته و خون دهها جوان را وثیفه اعتلای خیزش خود ساختند؟ جمهوری اسلامی که موجود بود و هم اکنون هم در قدرت است؟

واقعیت این است و این را همه تجربیات مردم ما بار ها به اثبات رسانده است که در شرایط ایران، شرط رسیدن به آزادی و دمکراسی نابودی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم می باشد، نظامی که تا پابرجاست هر روز اسباب ظلم و ستم و دیکتاتوری لازمه حفظ آن را باز تولید می کند. بنابراین مردم ما نباید فریب تبلیغات اصلاح طلبان حکومتی و رسانه های امپریالیستی حامی آنها را بخورند و باید با تمام توان در جهت نابودی جمهوری اسلامی و نظام حاکم گام بر داشته و این سخن رزمندگان سیاهکل را فراموش نکنند که با رژیم دیکتاتوری ای که جز زبان زور نمی شناسد راهی جز سخن گفتن از طریق قهر انقلابی وجود ندارد و جز از طریق انقلابی نمی شود مطالبات اساسی توده ها را متحقق نمود. این سخنان حاصل جمع بندی سالها مبارزات مردم ما بود که ۳۱ سال سلطه خونین جمهوری اسلامی و همچنین شیوه برخورد این دیکتاتوری با خیزش اخیر هم بار دیگر آنرا به اثبات رسانده است. برای رهائی از دارو شکنجه و اوین و کهریزک راهی جر مبارزه تا نابودی

جمهوری اسلامی و نظامی که این رژیم با زور و سرکوب به حفاظت از آن بر خاسته وجود ندارد و این درسی است که همه تجربیات مبارزات توده ها آنرا بار های بار به اثبات رسانده است. و همین امر باید جهت مبارزات مردم ما را شکل دهد. به خصوص این روز ها که دشمن می کوشد با تکیه بر عقب نشینی ها و ممانشات طلبی های اصلاح طلبان حکومتی تخم یاس و ناامیدی بپاشاند جوانان مبارز و انقلابی ما باید با تاکید دوچندان بر ضرورت نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش، آشنائی ها و روابطی که در جریان این خیزش فی مابینشان شکل گرفته را دستمایه سازمان یابی آگاهانه خودنمایند تا قادر شوند گام های هر چه بلند تری در راستای تعرض به دشمن مردم در راستای نابودی آن بردارند. امید وارم که زیاد خسته تان نکرده باشم می دانم که ناگفته ها بسیار است به امید اینکه بتوانیم با همکاری همدیگر در بخش پرسش و پاسخ به این بحث بیشتر بپردازیم.

*: مطالب فوق متن سخنرانی فریبرز سنجری در مراسم سی و نهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و یکمین سالگرد قیام بهمن می باشد که با برخی اصلاحات نوشتاری جهت انتشار آماده گشته است. مراسم مزبور در تاریخ ۲۰ فوریه امسال در شهر تورنتو در کانادا برگزار شد.